

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی)

فرشید یزدانی *

واژه‌های «رفاه» و «تأمین» بخصوص با صفت «اجتماعی» واژه‌هایی هستند مولود تحولات مدرن و به‌خاطر همین ویژگی، پیچیدگیهای مناسبات اجتماعی مدرن در تفسیر و تأویل آنها راه بسته است. از این رو، ارائه تعریفی دقیق و روشن از آنها که مورد اجماع کارشناسان باشد، چندان امکانپذیر نیست، اما به‌رغم آن می‌توان با بررسی فرایند شکل‌گیری این واژه‌ها و نیز چگونگی کارکرد و حیطه کنش آنها به طرحی کلی از این مفاهیم دست یافت.

«رفاه اجتماعی» تعبیری است که بیشتر به یک وضعیت چندجانبه - اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معطوف است و حفظ شأن انسانها و مسئولیت‌پذیری جامعه در قبال آن و ارتقای توانمندی کلیت جامعه در عرصه‌های فردی و جمعی از اهداف اساسی آن است.

سیاست اجتماعی، گرچه از جنبه‌های مختلف با رفاه اجتماعی همسوست؛ به‌نوعی که گاه مترادف یکدیگر به‌کار می‌روند، اما از نظر نوع رویکرد به مسئله و نیز نحوه کارکرد، با رفاه اجتماعی مرزبندی دارد. سیاست اجتماعی از یک‌سو معطوف به تدبیر و اجراست و به‌نوعی ابزار پیوند برنامه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود و از سوی دیگر به‌عنوان پوششی عام برای برنامه‌های مختلف دولت در عرصه‌های سیاستگذاری گوناگون به‌شمار می‌رود.

تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی، زیرمجموعه‌ای از رفاه اجتماعی و ابزاری در سیاست اجتماعی محسوب می‌شود. اختلاف مهم بین تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی در نحوه تأمین منابع مالی آنها و نیز منطبق توزیع آن منابع است.

* کارشناس ارشد تأمین اجتماعی

از لحاظ مفهومی و کارکردی، تأمین و حمایت اجتماعی در مقابل مفاهیم چندبُعدی رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی عمدتاً بُعد قویتری دارند.

کلیدواژه‌ها: تأمین اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه اجتماعی، سیاست اجتماعی

مقدمه

واژه‌های «رفاه» و «تأمین» بخصوص با پسوند «اجتماعی»، واژه‌هایی هستند برآمده از تحولات مدرن در جامعه بشری. پس از رنسانس و انقلاب صنعتی فضای اندیشگی بشر وارد پارادایم‌های جدیدی شد. پارادایمی که به جای آسمان بیشتر به زمین نگاه می‌کرد، و با توجه به گسست مناسبات اقتصادی و اجتماعی و مطرح شدن «انسان» به عنوان محور زندگی در کره خاکی و نیز ضرورت توجه به نیازهای او، در کنار رشد احساس عام بشری در هم‌پیوندی زندگی اجتماعی با عنایت به روند فزاینده تمرکز جمعیتی در شهرها، ضرورت توجه بیشتر به رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد پیدایش بزرگترین ایدئولوژی متقدم نظام حاکم، یعنی سوسیالیسم علمی نیز در این زمینه نقش بسزایی ایفا کرد.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که مفهوم عام واژه‌های مذکور به شکل‌های مختلف و در جوامع گوناگون مطرح گردیده و در بسیاری از ایدئولوژی‌های انسانی و آسمانی (دینی) از جمله مهمترین اهداف برشمرد شده «سعادت» بشری بوده است و «رفاه» و «تأمین» مورد نظر آنها در قالب واژه‌هایی همچون عدل، یاری به نیازمندان و ... معنا می‌یابد. گرچه بنا به رویکردهای مختلف و نیز شرایط اجتماعی و سازوکارهای این جهانی، پاسخگویی به بخشی از آن به جهان دیگر احاله شده است.

موضوعی که این مقاله سعی در تبیین آن دارد، بیشتر ناظر است به بار مفهومی و معنایی و کاربردهای چهار واژه‌ای، که در این عرصه بیشترین کاربرد را دارد؛ یعنی «رفاه اجتماعی»، «سیاست اجتماعی»، «تأمین اجتماعی» و «حمایت اجتماعی».

در مرحله نخست به نظر می‌رسد که به راحتی می‌توان مرز بین این واژگان را مشخص کرد، اما هر قدر بخواهیم به تبیین یکی از آنها نزدیک می‌شویم، مفاهیم به نحو بارزی پیچیده و درهم تنیده می‌نمایند. به عنوان مثال، وقتی در جایی به تعریفی از سیاست اجتماعی برمی‌خوریم، به نظر می‌رسد که مرز مشخص را پیدا کرده‌ایم، اما در مواردی همان تعریف از رفاه اجتماعی، بسیار ساده جایگزین سیاست اجتماعی می‌شود. در اکثر متون مورد بررسی، مرز شفاف بین آنها وجود ندارد؛ به نظر می‌رسد در بررسی مفهوم «سیاست اجتماعی» به طور خاص و بنا به یک تعریف اولیه می‌توان هر سیاست و ابزار تصمیم‌گیری را که به افزایش رفاه و امنیت مردم بینجامد، «سیاست اجتماعی» نامید. اما در مصادیق می‌بینیم که الزاماً چنین نیست؛ به عنوان مثال، حفظ امنیت مرزها، که یک سیاست دفاعی است، به ایجاد امنیت و در نتیجه رفاه مردم یاری می‌رساند، اما به وضوح می‌توان گفت که آن، یک سیاست اجتماعی نیست؛ یا در مورد سیاست خارجی یک کشور نیز این امر می‌تواند مصداق داشته باشد؛ یا حتی به نحو مشخص تری، سیاستهای اقتصادی و یا کاربرد سیاستگذاری مالی و پولی به دست دولتها. با توجه به این درهم تنیدگی، که یکی از ویژگیهای اندیشه مدرن نیز به شمار می‌رود، به نظر می‌رسد، آنچه که این مقاله می‌تواند بیشتر مدعی طرح آن باشد، تلاش جهت طرح مناسب مسأله است تا حل نهایی یا حتی حل ابتدایی آن.

با توجه به ابعاد موضوعات مورد بررسی، از حیث نظری و نیز رویکردهای معطوف به آن در عرصه اجرا، نخست بحث «رفاه اجتماعی» با اشاره‌ای به «دولت رفاه» مطرح می‌شود و پس از آن موضوع سیاست اجتماعی و متعاقب آن دو، تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱) رفاه اجتماعی

برخی از واژه‌ها بخصوص در علوم اجتماعی از آن‌چنان ویژگیهایی برخوردارند که کاربرد آنها هم آسان است و هم دشوار. آسان است از این نظر که به راحتی می‌توان آنها را به

عرصه‌های مختلف و دورانهای تاریخی گوناگون بسط داد؛ و دشوار است از این حیث که به‌سختی می‌توان آنها را در زمان حاضر توصیف کرد. این امر بخصوص در مورد واژگانی که از دل تحولات جدید تولید می‌شوند، مصادیق عینی‌تری می‌یابد. از آن جمله است مفهوم «رفاه اجتماعی»، که گرچه اطلاعات دقیقی از اولین کاربرد آن نداریم، اما آنچه مسلم است این عبارت زادهٔ تحولات و مناسبات اقتصادی و اجتماعی قرن نوزدهم اروپا به بعد است. اما برخی، بخصوص مورخان، تلاش می‌کنند این عبارت را به یک امر تاریخی منتسب کنند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به باور گینز پست (Gaines Post) اشاره کرد که معتقد است «حقوق رومی و حقوق مدون کلیسا، اندیشه‌هایی درخصوص نوعی رفاه عمومی برتر از حد تعلقات محلی عرضه می‌داشتند، ... و دلیل اصلی برقراری نهاد سلطنت تأمین رفاه عمومی بود» (اندرونیست، ۱۳۷۱: ۳۵). گرچه شاید با در نظر گرفتن منش انسانیت و گرایش عمومی آن به سمت رفاه بتوان بدین‌گونه به موضوع نگاه کرد، اما ضروری است که این‌گونه موارد، مرزبندی مشخص خود را با فرایند نوین تولید آن اندیشه مشخص سازد.

در این زمینه بد نیست به مبانی ایجاد مفهوم «رفاه اجتماعی» نگاهی بیندازیم. قبل از هر چیز باید تأکید داشت که «رفاه اجتماعی، سازمانی عظیم، گوناگون و پیچیده است» (دیوید ماکارو، ۱۳۷۸: ۲). در اینجا برداشت از مفهوم سازمان، فراتر از یک شکل و ساختار تشکیلاتی است و به جمیع مناسبات و وسایل در این ارتباط اشاره دارد. پیچیدگی این مفهوم از پیچیدگی مناسبات اجتماعی - اقتصادی و نیز ساخت قدرت و مفاهیمی همچون دموکراسی و جامعهٔ مدنی نشأت می‌گیرد.

به‌نظر می‌رسد یکی از پایه‌های اندیشه‌ای در زمینهٔ «رفاه اجتماعی» به نظریهٔ اخلاقی دولت هگل بازمی‌گردد. (که البته این بحث در زمینهٔ «سیاست اجتماعی» می‌تواند مفهوم گسترده‌تری به خود بگیرد). بر مبنای این نظریه، وظیفهٔ اخلاقی دولت، حفظ امنیت و ایجاد اعتماد عمومی به کارکردهای جامعه در جهت حفظ منافع یکایک افراد جامعه است و «عدالت» نیز در این زمینه نقش بسزایی بر عهده دارد؛ و زمانی که عدالت، بُعد اجتماعی به‌خود می‌گیرد، احساس امنیت و رفاه در افراد جامعه رو به پایداری می‌رود. ادامهٔ این

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

بحث در مباحث مرتبط با اقتصاد رفاه نیز به خوبی مشهود است و در این ارتباط گفته می‌شود «اقتصاد رفاه می‌تواند اساساً با بذل توجه بیشتری به اخلاق تقویت گردد» (آمارتیاسن، ۱۳۷۷: ۹۹). با این بیان، در واقع ارتباط دوسویه این دو مورد تأکید قرار می‌گیرد و شاید از همین روست که گفته می‌شود «خط‌مشی رفاه اجتماعی باید همانند محافظتی در برابر خطرهای اخلاق جامعه عمل کند» (باری، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

آنچه که در تبیین موضوع رفاه یاری‌رسان است، بحث «نظریه رفاه» و رویکردهای مختص به آن است. چنانچه بپذیریم که «نظریه رفاه ابزاری است تا (با آن) مفاهیم و اصول ناظر بر طراحی و اجرای سیاستهای اجتماعی را بشناسیم و چگونگی تأثیر این سیاستها را بر بهروزی جملگی افراد و جامعه دریابیم» (پتریک، ۱۳۸۱: ۸)، این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً سیاستهای اجتماعی تابعی از نظریه‌های رفاه اجتماعی هستند و ثانیاً نوع نگاه به بهروزی فرد و جامعه را نیز باید در نظر بیاوریم. براین اساس، رویکردها و نظریه‌های مربوط به رفاه، مطابق با تقسیم‌بندی عام در جامعه‌شناسی، عمدتاً به نوع نگرش «جمع‌گرایانه» و «فردگرایانه» قابل تقسیم است؛ که به تبع آن، راه‌حلهایی نیز حول آنها شکل گرفته است. طرفداران رویکرد فردگرایانه «معتقدند پیشرفتهای رفاهی فقط حاصل تبادلات خرید و فروش افراد در بازار یا از طریق مکانیزم تولید محصولاتی است (کالاهای مورد استفاده عموم) که مورد نظر افراد می‌باشد ولی در بازار موجود نیست. طرفداران رویکرد جمع‌گرایانه کسانی هستند که ضرورت‌های رفاهی را از بعد جمعی تعبیر و تفسیر می‌کنند. از دیدگاه اینان یک رشته ارزشهای اجتماعی وجود دارد که باید مستقل از اختیارات افراد ارتقا یابد. از این دیدگاه، پدیده‌های جمعی از لحاظ چگونگی کاهش فقر و محرومیت و میزان ارتقای مساوات با هم مقایسه می‌شوند و در آن ابزار و آلات رفاهی براساس عملکرد مربوط به بالا بردن میزان کالاهای مادی ارائه می‌شوند» (باری، ۱۳۸۰: ۱۵). نگاه به انسان در رویکرد فردگرایانه، که لیبرالهای کلاسیک نمایندگی آن را بر عهده دارند، بر این مبنا استوار است که «افراد خودخواه و حسابرگر، اصولاً تنبل و غیراجتماعی هستند» (هانت، ۱۳۸۱: ۱۰۴). و به نظر می‌رسد یکی از مبانی مهم در مباحث اقتصاد رفاه کلاسیک،

همین نوع نگاه به انسان باشد. اما شکست بازار در سعادت‌مند کردن بشر، این‌گونه نظریه‌ها را دچار بحران کرد و نظریه‌های رفاه اجتماعی نوین که «عمدتاً نشأت گرفته از بررسی نارساییهای ادعاشده در مورد بازار مبتنی بر فلسفه فردگرایی است (باری، ۱۳۸۰: ۵۲)، با تأکید بر مسئولیت عمومی، گامی فراتر از مشارکت عمومی، بنیان نهاده است. چشم‌انداز در رویکردهای نوین، که متکی است بر مسئولیت جامعه در قبال آحاد مردم، عبارت است از «شادکامی (خوب بودن و خوب عمل کردن)، تأمین (امینت درآمد، اشتغال و مسکن)، ترجیحات و نیازها، رهایی و مقایسه‌های نسبی» (پتريک، ۱۳۸۱: ۲۰).

یک جنبه مهم از مباحث مرتبط با «رفاه اجتماعی»، جنبه سیاسی آن است، که توجه به موضوع دولت رفاه «نیز در آن چارچوب قابل طرح است. دولت رفاه به‌نوعی بیانگر وجه کاربردی مباحث نظری رفاه اجتماعی به‌شمار می‌رود، که از اواسط قرن بیستم به‌صورت مشخص‌تری مطرح گردید، و به جرأت می‌توان گفت که یکی از بارزترین عناصر در تفکر معاصر، ادغام نظریه رفاه در دولت است» (باری، ۲۸۰: ۲). دولت رفاه پاسخی به زمینه‌های اختلاف‌زا در جوامع معاصر به‌شمار می‌رود، که مسیر پر پیچ و خمی را طی کرده است و پیوستگی آن با مسائل سیاسی به‌تبع بسط دموکراسی و اهمیت یافتن آرای عمومی در تعیین ساختارهای قدرت از جمله مواردی است که به این ادغام یاری رسانده است. ایجاد تحول در دولت رفاه و فرایند نهادی شدن آن در دولت مدرن، تا حد زیادی با روند استقرار دموکراسی و توسعه سیاسی ارتباط دارد. طبق گزارش مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانمارک، دو مرحله یا گام مطرح در فرایند توسعه سیاسی، که با دولت رفاه در ارتباط است عبارت‌اند از (۱) تحقق حق رأی همگانی و (۲) ظهور احزاب سیاسی کارگری.

بحث ایجاد جامعه مدنی، شهروند و حق اجتماعی از جمله مباحث پایه‌ای مربوط به این امر به‌شمار می‌آید. فرایند اقدامات انجام‌شده در شکل‌گیری مفهوم رفاه اجتماعی نیز مؤید این مسئله است. حرکت حمایت اجتماعی (قانون فقر، ۱۶۰۱) مبتنی بر احساسات و اخلاقیات فردی و پدرسالارانه بود که همگام با شکل‌گیری شهرهای صنعتی و فقر ایجادشده و رو به گسترش در آنها، سرانجام با مشارکت نیروی کار، دولت و کارفرما

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

به قصد تأمین اجتماعی (۱۸۸۳، قانون بیسمارک) و رویارویی با فقر و ناتوانی شکل گرفت. مفهوم نوین «رفاه اجتماعی» هم امروزه ضمن در برداشتن همه آن مفاهیم، متکی است بر «مسئولیت جامعه» در برابر آحاد مردم و ضرورت پذیرش این مسئولیت از سوی آنانی که به نوعی در فرایند تولید، ضمن برخورداری از مزایای جامعه - که حداقل آن عبارت است از بازار برای کالاهای تولیدی - لازم است که پیامدهای منفی ناشی از تولید خود را نیز پوشش دهند، که شکل توزیع درآمد می تواند نمادی از این پیامدهای منفی به شمار آید. توجه خاص به این موضوع در مواد ۲۳ و ۲۵* اعلامیه حقوق بشر بیانگر این امر است. از نظر تاریخی، فرایند شکل گیری مفهوم «رفاه اجتماعی»، مؤید گسترش این مفهوم از ابعاد محدود حمایتی، که رویکردی انفعالی به مسئله فقر و ناتوانی افراد جامعه داشت به مفهومی نوین آن هم با رویکردی فعال و پیشگیرانه است. نخستین قانون فراگیر در این ارتباط، قانون فقرای الیزابت است که در سال ۱۶۰۱ با هدف جمع آوری و اطعام فقرا در شهرهای انگلستان جاری شد. همان گونه که گفته شد، رویکرد حاکم بر این قانون، تحت پوشش قرار دادن فقرای شهری با هدف جنبی توانمندسازی آنها بود. در واقع نوعی مسکن محدود برای معضلات و مشکلات اجتماعی ناشی از سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی بود که مرتباً به تولید فقرای شهری می انجامید. اقدام بعدی که از چارچوب نظام مندی برخوردار بود و نگاه به پیشگیری، البته در محدوده نیروی کار موجود داشت، نظامی بود که در سال ۱۸۸۳ به دست بیسمارک در آلمان پایه گذاری شد. این نظام گام مهمی در جهت تکوین مفهوم «رفاه اجتماعی» به شمار می رود. اما واقعه ای که بیشتر محل رجوع دارد و بسیاری از نظریه پردازان آن را نوعی پایه گذاری «رفاه اجتماعی» و «دولت رفاه» می دانند، نظام «بورجی» است که پس از جنگ جهانی دوم به دست ویلیام بورجی طراحی و در

* ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر: هرکس حق برخورداری از استاندارد زندگی کافی برای تندرستی و رفاه خود و خانواده اش از جمله خوراک، پوشاک، مسکن و مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی لازم را دارد و در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوه گی، پیری یا سایر موارد عدم معاش در شرایط خارج از اختیار، فرد حق برخورداری از تأمین را دارد.

انگلستان به اجرا درآمد. «این نظام بر سه اصل استوار بود: ۱) گسترش بهداشت؛ ۲) تأمین اشتغال کامل؛ و ۳) پرداخت کمک‌هزینه بر والدین کودکان تا ۱۵ سالگی» (زاهدی‌اصل، ۱۳۸۲: ۴۸). این نظام مبتنی بر مشارکت و مسئولیت کل جامعه بود، لذا مالیاتها مهمترین منبع تأمین مالی آن بودند، و دارای پوششی فراگیر بود. به واسطه سیاست اشتغال کامل، که کینز مهمترین نظریه پرداز آن بود، برخی این نظام را نظام «بورجی - کینزی» می‌دانند.

با توجه به پیشینه تاریخی و نیز گرایش عمومی به موضوع، هنوز در مورد «رفاه اجتماعی» اجماع جهانی وجود ندارد (Britunnica, 1997) و تعاریف مختلفی از آن شده است که در ادامه به شماری از آنها اشاره خواهد شد.

- تعریف سازمان ملل متحد: رفاه اجتماعی دامنه وسیعی از فعالیتها و برنامه‌هایی را که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه انجام می‌شود، در بر می‌گیرد (۱۹۶۳، un).

در این تعریف، مفاهیم کلیدی عبارت‌اند از: «دامنه وسیع فعالیتها»، هدف «بهزیستی» افراد و جامعه و مسئولیت دولت در «نظارت و کمک» و اجرای آن .
- اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی، رفاه اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «نظامی که به منظور خدمت و کمک به افراد به وجود می‌آید تا سلامت، زندگی بهتر و موجبات روابط مناسبتری را برای پیشرفت استعدادها، قابلیتها و تواناییهای انسان فراهم سازد».
در این تعریف، وجود «نظام» و ارتقای اهدافی همچون «استعداد، قابلیت و تواناییهای» انسانی جزو اساسیترین اجزای آن به‌شمار می‌رود.

- در کتاب فرهنگی بیمه‌های اجتماعی (مزیدی، ۱۳۷۸) در تعریف رفاه اجتماعی آمده است: «رفاه اجتماعی، سطح بهزیستی و رفاه در یک جامعه، میزان برخورداری افراد یک جامعه از امکانات مادی و معنوی موجود در آن جامعه را می‌توان سطح رفاه مردم آن به‌شمار آورد».

در این تعریف، سطح بهزیستی، مترادف رفاه در نظر گرفته شده و در کنار آن میزان دارایی و تولید ملی را بیانگر سطح رفاه جامعه به‌شمار آورده است؛ آن هم بدون توجه به توزیع.

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

- در کتاب دایرةالمعارف آمریکانا (American Corporation, 1975) ضمن تأکید بر تغییر مفهوم رفاه اجتماعی در طی زمان، در تبیین رفاه اجتماعی چنین آورده است: «رفاه اجتماعی معمولاً شامل خدماتی می‌گردد که هدف اولیه آنها تثبیت و تقویت شرایط فیزیکی، اجتماعی و روانی مردم برای بهبود است»؛ و مهمترین هدف برنامه‌های رفاه اجتماعی را نیز کاهش فقر ذکر کرده است.

- در کتاب دایرةالمعارف بریتانیکا (Encyclopedia Britanica inc, 1994) نیز مهمترین موضوعات مربوط به رفاه اجتماعی، در قالب فقر، ناتوانی و بیماری برشمرده شده و در ذیل عنوان «رفاه اجتماعی»، موضوعات مددکاری اجتماعی (Social work) و تأمین اجتماعی و کمکهای اجتماعی (Social assistance) مورد بررسی قرار گرفته است و البته تعریف واضحی از آن ارائه نشده است.

لازم است این نکته نیز اضافه شود که با توجه به دو نوع رویکرد با رفاه اجتماعی: فردگرایانه و جمع‌گرایانه، طبقه‌بندی‌ای به همت لبوکس و ویلنسکی (Leabeavx & Wilensky) از تئوریهای مربوط به نظامهای رفاهی ارائه شده است که اولی به‌عنوان مفهوم «رسوبی» یا «ترمیمی» (Residual theory) شناخته می‌شود، که بر طبق آن، مؤسسات تأمین اجتماعی در هنگام به‌هم خوردن وضعیت منابع خانواده‌ها و نیز پس از وقوع فقر و ناتوانی، وارد عرصه فعالیت شوند و در این راستا نیز خود افراد در درجه اول مسئولیت قرار دارند. نگرش دوم، که مورد تأکید جمع‌گرایان است، عبارت است از نظریه نهادی (Institutional Theory). در این رویکرد دولت وظیفه دارد که رأساً و قبل از وقوع نابسامانی، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کند و «تأمین اجتماعی، اولین عملکرد در دستور کار جامعه» (میچلی، ۱۳۷۸: ۱۴۰) است.

برایند

با عنایت به آنچه آمد، می‌توان نتیجه گرفت که:

- رفاه اجتماعی مفهومی است که گرچه وضوح دارد، اما اجماع هماهنگی بر تعریف آن وجود ندارد و قابل تعبیر و تفسیر موسّع و مضیق در موارد مختلف است.

- رویکرد اساسی در «رفاه اجتماعی»، رویکردی چندجانبه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی است. «رفاه اجتماعی»، رویکردی فعال و پیشگیرانه است؛ گرچه نگاه به گذشته و پوشش معضلات اجتماعی ایجاد شده را نیز به دنبال دارد.

- هدف «رفاه اجتماعی»، حفظ شأن انسانها، مسئولیت‌پذیری جامعه در قبال آن و ارتقای توانمندی کلیت جامعه در عرصه‌های فردی و جمعی است.

۲) سیاست اجتماعی

در وهله نخست به نظر می‌رسد که واژه «سیاست اجتماعی»، معطوف به برنامه‌های اجرایی مربوط به رفاه اجتماعی باشد، اما با توجه به تعاریف مختلفی که از رفاه و سیاست اجتماعی شده است و نیز عنایت به ماهیت رفاه اجتماعی و مقوله سیاست، که به شدت در امتزاج با یکدیگر قرار دارند، به نظر می‌رسد این ایده، گرچه بخشی از آن واقعیت است اما تمامی آن نیست. در تعریف «سیاست اجتماعی»، مشکلات خاصی وجود دارد که شاید دلیل عدم تمایل به تعریف مشخص از آن، ناشی از این مشکلات و پیچیدگیها باشد. در زمینه تعریف «سیاست اجتماعی»، مشکلات را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

- ۱) حوزه عملکردی آن که گستره کلانی از مباحث تأمین اجتماعی، حمایت اجتماعی و آموزش و مسکن و بهداشت و درمان را در بر می‌گیرد.
- ۲) اختلاط مفهومی و عملی با موضوع «رفاه اجتماعی».

«سیاست اجتماعی» اصطلاحی است برای توضیح اقداماتی که به رشد بهینه زندگی انسانها کمک می‌کند و نیز مفهومی است برای پژوهشگران این حوزه تا مطالعات آکادمیک خود را حول این اقدامات سامان دهند. (Alcock, 1997) به نقل از جغتایی، (۱۳۸۰). این، گونه‌ای تعریف از «سیاست اجتماعی» است، که هم به بعد آموزشی آن توجه دارد و هم به وجه کلان و کاربردی آن. درخصوص بعد آموزشی آن، الکوک می‌گوید «گرچه سیاست اجتماعی یک رشته دانشگاهی است و با اصول مخصوص به خود مورد مطالعه قرار

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

می‌گیرد و به اجرا درمی‌آید اما یک حوزه بین‌رشته‌ای نیز به‌شمار می‌رود و با سایر رشته‌های هم‌خانواده مرتبط است» (همان). در این ارتباط - یعنی نگاه به سیاست اجتماعی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، که در پی تبیین مسائل و مشکلات اجتماعی و ارائه راهکارهایی در مواجهه با آنهاست، ذکر این نکته الزامی به‌نظر می‌رسد که رشته سیاست اجتماعی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، نخستین بار در مدرسه اقتصادی لندن در سال ۱۹۵۰ به ریاست ریچارد تیتوس (Richard Titmus) بازگشایی شد. این دپارتمان عمدتاً مربوط به آموزش متخصصان رفاه اجتماعی، طی دوره گسترش دولت رفاهی بود. آموزشها عمدتاً متمرکز بر نقش دولت در فراهم کردن رفاه اولیه بود (Ackers and Abbot, 1996).

درواقع یکی از تعاریفی که از «سیاست اجتماعی» می‌شود، تعریف در چارچوب یک رشته دانشگاهی است که «به بررسی، توصیف و کاوش در زمینه خدمات اجتماعی می‌پردازد» (میجلی، ۱۳۷۸: ۱۳۴). در تعریفی دیگر به‌نوعی آن را ناظر بر عملیاتی که دولت رفاه انجام می‌دهد نیز می‌دانند.

با توجه به تعریف میجلی «علم سیاست اجتماعی، بر سه زمینه اساسی متمرکز است: ۱) ساختار و ترکیب مفهوم رفاه؛ ۲) توضیح خاستگاه و عملکرد مسائل در اجرای برنامه‌های رفاه اجتماعی؛ و ۳) شکل‌دهی و رده‌بندی نظریه‌ها. «تونی فیتز‌پتریک» نیز در کتاب نظریه رفاه ضمن آنکه تأکید می‌کند که سیاست اجتماعی یک رشته علمی و دانشگاهی است اما مرزبندی محسوسی نیز در حیطه کارکردی آن قائل است و معتقد است که «تأکید آگاهانه بر تحول اجتماعی مضمون اصلی سیاست اجتماعی را تشکیل می‌دهد» (پتریک، ۱۳۸۱: ۱۵) و از سیاست اجتماعی به‌عنوان روندی نام می‌برد که از طریق آن رفاه، یا بهزیستی جامعه به حداکثر می‌رسد. در ضمن حیطه عملکردی آن را محدود به «تولید و توزیع کالاهای عمومی» می‌داند.

«سیاست اجتماعی» به‌نوعی هم‌زاد ایجاد حق رأی و نگاه به دموکراسی نیز به‌شمار می‌رود. وقتی مشارکت در تعیین قدرت به‌عنوان حق شهروندی تعریف شد و عموم جامعه حق اظهارنظر - حداقل به‌صورت رأی - پیدا کرد، دولتها نیز برای کسب رأی و جلب

توجه آرای عمومی، سیاست اجتماعی را در کنار سیاستهای دیگر (اقتصادی، سیاسی و دفاعی) قرار دادند و از این رو روند دموکراسی، آنان را مجبور به ارائه آن نمود. سیاست اجتماعی، همان گونه که به عنوان یک رشته دانشگاهی امری بین‌رشته‌ای به شمار می‌رفت، در این زمینه نیز، وجه عمده‌ای از آن همچنان بین‌رشته‌ای و به صورت گرایش در بقیه سیاست‌گذارها نمود می‌یابد. «وقتی نخستین بار این سیاستها (سیاستهای اجتماعی) مورد حمایت و تصویب قرار گرفت، استدلال اصلی مدافعانش این بود که این سیاستها ناگزیر هم برای رهانیدن سرمایه‌داری از چنگال تبعات ناشی از مازاد (بیکاری، مهاجرت انبوه، تلاشی جوامع و نظامهای خانواده‌گسترده) ضروری است و هم برای تضمین اینکه حق رأی اخیراً دایر شده و بسط یافته مورد سوءاستفاده شمار انبوه رأی‌دهندگان بی‌سواد و ناسالم و فقرزده قرار نگیرد (هیرشمن، ۱۳۸۲: ۱۴۴-۱۴۳).

درواقع نوعی اجبار اجتماعی، اتخاذ این سیاستها را ضروری می‌ساخت. یک کارکرد مهم - و شاید مهمترین کارکرد - این گونه سیاستها، حفظ مشروعیت دولتها از طریق ایجاد تمهیدات مناسب مصرفی، بهداشتی و آموزشی برای مردم بوده است. با این وصف باید به یاد داشت که زیربنای تدوین یک سیاست اجتماعی، به چگونگی نوع نگاه به انسان و تئوریهای کلان اقتصادی - بازارگرایانه و طرفداران مداخله دولت - و اجتماعی - معتقدان به اصالت فرد و اصالت جامعه - باز می‌گردد؛ و با توجه به میان‌رشته‌ای بودن این رشته، سازوکارهای آن نیز می‌تواند متفاوت با سازوکارهای منحصر به رفاه اجتماعی باشد. سازوکارهای مالیاتی، سیاستهای ارزی، محدودیت و آزادی تجارت جزو این سازوکارها به‌شمار می‌رود. این سیاستها الزاماً با رویکرد انسان‌گرایانه عام طراحی نمی‌شود و نگاه طبقاتی در آن به شدت مؤثر است. «رفاه اجتماعی» الزاماً دغدغه این نوع سیاستها نیست؛ گرچه مهمترین وجه آن به‌شمار می‌رود. نوع نگاه به چگونگی ارتباط برابری اجتماعی با آزادی و توسعه در این عرصه به شدت تأثیرگذار است. اما با تمام اینها، ادعای تمامی سیاستهای اجتماعی، ایجاد «رفاه اجتماعی» بیشتر است. پتریک، «سیاستهای اجتماعی را مظهر فنون متضاد مجزاسازی و پیوندزنی» می‌داند. مجزاسازی در مفاهیم منتج به برابری و

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

پیوند مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی با بسط برابری و آزادی. در تبیین سیاست اجتماعی لازم است به سه موضوع ذیل توجه شود:

– سیاستهایی که با عنوان «اجتماعی» تعریف می‌شوند، نباید صرفاً بر مبنای تصورات و عملیاتی که در تفکر عام، رفاه اجتماعی نام می‌گیرند، مورد تفسیر و تحلیل واقع شوند.
– سایر سیاستها، نه صرفاً آنهایی که به‌طور سنتی سیاست اجتماعی تعریف شده‌اند، ممکن است با رفاه اجتماعی ارتباط پیدا کنند یا حتی سهم بزرگتری در این زمینه بر عهده داشته باشند.

– سیاستهای عمومی باید در کلیتی مورد توجه قرار گیرند که سیاستهای اجتماعی را با سایر سیاستها، از درون به هم پیوند داده و یک زنجیره درونی وابسته و بسیار مهم را شکل می‌دهد. «جفتایی و همتی، ۱۳۸۰: ۱۰». سه موضوع فوق بر این نکته تأکید دارد، که اولاً سیاستهای اجتماعی الزاماً با «رفاه اجتماعی» همسو نیستند. ثانیاً بسیاری از سیاستهای دیگر (مانند سیاست خارجی، اقتصادی یا دفاعی) گرچه بر رفاه اجتماعی تأثیر می‌گذارند اما خارج از محدوده «سیاست اجتماعی» قرار دارند و ثالثاً اینکه سیاست اجتماعی باید به‌عنوان عاملی پیونددهنده و نیز پوششی برای سایر عرصه‌های سیاستگذاری مدنظر قرار گیرد و آن را به «قوانین تعریف‌شده همگانی، مقررات، رویه‌ها و موضوعاتی که متوجه مسائل اجتماعی و حل آنان است (Tansson, 1990) تعریف کرد. با این رویکرد، حیطة کارکردی و اثرگذاری سیاست اجتماعی به‌طور خاص شامل موضوعات مربوط به آموزش و پرورش، خدمات درمانی و بهداشتی، تأمین اقتصادی (شغل و درآمد) و مسکن می‌شود.

یک نکته حایز توجه، حدفاصل بین سیاست عمومی و سیاست اجتماعی است. در فرهنگ کار و تأمین اجتماعی در تعریف سیاست عمومی (Public policy) آمده است «خط‌مشی عمومی (سیاست عمومی) عبارت است از تعمیمها و سیاستهایی که مراجع مختلف بخش عمومی همچون مجلس، دولت و قوه قضاییه که نماینده و حافظ منافع عمومی جامعه هستند، اتخاذ می‌کنند». مطابق این تعریف، سیاست

عمومی شامل تصمیمات و سیاستهایی است که بخشهای مختلف اتخاذ می‌کنند و ناظر به وجه مشخصی از اثرگذاری بر جامعه نیست، بلکه بیشتر تبیین‌کننده نگاه عام مجموعه حکومتی به مسائل است. اما سیاست اجتماعی ناظر بر نگاه به مناسبات اجتماعی و اصلاح آن با استفاده از سازوکارهای خاص خود می‌باشد. سیاست عمومی به نوعی وجه عامتری نسبت به سیاست اجتماعی دارد.

رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی

ارتباط «سیاست اجتماعی» با «رفاه اجتماعی»، ارتباطی دوسویه و از لحاظ منطقی صوری، رابطه عموم و خصوص من وجه است. به این مفهوم که گرچه عمده جهتگیری سیاستهای اجتماعی می‌تواند و باید به تقویت «رفاه اجتماعی» منجر شود، اما اتخاذ این سیاستها در برخی مواقع - همچون سیاست اجتماعی در چارچوب سیاستهای تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی - می‌تواند جهت عکس داشته باشد؛ و در کنار آن، برخی سیاستهای غیرمرتبط با سیاست اجتماعی، مانند سیاست خارجی یا سیاست دفاعی می‌تواند به افزایش یا کاهش رفاه اجتماعی منجر شود که مورد فوق - در قالب سیاستهای اجتماعی جای نمی‌گیرد. اما وجه اشتراک این دو را می‌توان در همزاد بودن و هم‌جهتی آنها دانست که وجه غالب هر دو به‌شمار می‌آید. امری که پس از تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از انقلاب صنعتی و رنسانس و ایجاد حق رأی و توجه به دموکراسی در صحنه اجتماعی - سیاسی پدیدار شد.

برآیند

- سیاست اجتماعی، هم به‌مثابه یک رشته دانشگاهی و هم به‌عنوان یک ابزار برنامه‌ای - اجرایی عمدتاً وجه بین‌رشته‌ای دارد.
- سیاست اجتماعی و رفاه اجتماعی از مبانی ایجابی مشترکی برخوردارند.
- سیاست اجتماعی، ابزار پیوند برنامه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در راستای ارتقای توانمندی جامعه از جنبه‌های مختلف (با تأکید بر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی) به‌شمار می‌رود.

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

– سیاست اجتماعی مفهومی است معطوف به تدبیر و اقدام، و رفاه اجتماعی، مفهومی است معطوف به وضعیت تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی.

۳) تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی

رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی هر کدام به نوعی مشتمل بر دو مفهوم تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی است. این دو واژه در این ارتباط از دو جنبه دارای اهمیت است: نخست چگونگی روند تاریخی پیدایش مفهوم رفاه و سیاست اجتماعی؛ که حمایت و تأمین اجتماعی از پایه‌های مهم این روند تاریخی به شمار می‌روند و دوم نقش اساسی این دو در ارتقای رفاه اجتماعی و تبیین سیاست اجتماعی در هر مقطع. رابطه این دو با رفاه اجتماعی، رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ به عبارتی تمامی فعالیتها در عرصه‌های یادشده در حیطه رفاه اجتماعی قرار می‌گیرد، اما «رفاه اجتماعی» فراتر از حیطه کارکردی این دو قرار دارد.*

«تأمین اجتماعی» واژه‌ای است که به نحو بارزتر و ملموستری با تحولات اقتصادی ارتباط دارد. تنیدگی این ارتباط به گونه‌ای است که بسیاری آن را بیشتر مفهومی اقتصادی می‌دانند تا مفهومی اجتماعی. و نخستین بار نیز در پی بحران ۱۹۲۹ و در برنامه موسوم معروف به «نیودیل» – که جهت رویارویی با رکود اقتصادی طراحی گردیده بود – در ایالات متحده آمریکا به کار برده شد؛ گرچه در سالهای پیش از آن در آلمان و انگلستان و فرانسه، برنامه‌های مرتبط با بیمه‌های اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی به‌انحوا و صور مختلف تعریف و اجرا شده بود. سیستم‌های تأمین اجتماعی در پی ایجاد تحولات شغلی (صنعتی شدن) و به تبع آن رشد قابل توجه طبقه کارگر وابسته به دستمزد بر مبنای مشارکت کارفرما، دولت و نیروی کار شکل گرفت و همچنان ادامه دارد. هدف این سیستمها در وهله نخست، تضمین و جبران برخی از خسارات وارده بر کارگران و تأمین برخی از هزینه‌های درمانی آنان است. حیطه فعالیت تأمین اجتماعی، اساساً محدوده نیروی کار فعال و موجود

* شایان یادآوری است که در سه دایرةالمعارف، مورد بررسی قرار گرفته، مفاهیم تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی در زیرگروه رفاه اجتماعی آمده است و سرفصل جداگانه‌ای ندارد.

جامعه است و از نظر مفهومی نیز ناظر بر نوعی توزیع مناسب درآمد بین گروه‌های مختلف با توجه به خطرپذیری توزیع آن در طی زمان است؛ تعاریفی نیز که از آن به‌عمل آمده مؤید این مطلب است. در ذیل برخی تعاریف به‌عمل آمده ارائه گردیده است.

- ویلیام بوریج در کتابی تحت عنوان بیمه‌های اجتماعی و خدمات آن می‌نویسد: «اصطلاح تأمین اجتماعی بیانگر درآمدی است که به هنگام قطع درآمد به عللی از قبیل بیکاری، بیماری یا حادثه جایگزین آن می‌شود و همچنین تأمین درآمد برای کسانی که به‌علت پیری بازنشسته شده‌اند، و نیز آنها که به سبب مرگ شخص دیگری از حمایت محروم مانده‌اند تأمین مخارج استثنائی از قبیل هزینه‌هایی که به مناسبت تولد، ازدواج یا مرگ پیش می‌آید» (به نقل از گزارش مفهوم رفاه و تأمین اجتماعی در ایران - مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی).

از نگاه بوریج، تأمین اجتماعی، در زمان ایجاد گسست در منبع درآمدی حضور پیدا می‌کند و نکته قابل توجه اینکه اشاره‌ای به نحوه مشارکت در تأمین منابع نیز نشده است؛ که البته شاید این امر ناشی از اتکای نظام بوریچی به مالیاتها و منابع عمومی باشد.

- در دایرةالمعارف آمریکانا در تبیین تأمین اجتماعی آمده است: تأمین اجتماعی در یک مفهوم کلی به معنای ایمنی و مراقبت از خطرات احتمالی برای یک گروه اجتماعی به‌هم وابسته است. اگرچه مفهوم تأمین اجتماعی در علوم اجتماعی کاربرد دارد، اما آن بیشتر یک مفهوم اقتصادی است.

در این تعریف نیز با توجه به مشخص کردن «گروه اجتماعی» و تأکید بر «وجه اقتصادی» آن، به‌نظر می‌رسد بیشتر بر ادامه سطح درآمد و معیشت افراد تأکید شده است.

- در دایرةالمعارف بریتانیکا آمده است: «اصطلاح تأمین اجتماعی، در کاربردهای بین‌المللی به معنی راهکارهای جمعی است که به موجب قانون برای ابقای درآمد فرد یا خانواده، یا به‌منظور جبران درآمد - وقتی که قسمتی یا همه منابع درآمدی از بین بروند یا به پایان برسند - یا در مواقع تحمیل مخارج سنگین بر فرد به‌کار می‌روند.

این تعریف نیز بر «امتداد» سطح درآمد و معیشت با تأکید بر «ابقا» و «جبران» درآمد اشاره دارد.

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

- سازمان بین‌المللی کار، تأمین اجتماعی را به معنای حمایتی می‌داند که جامعه از طریق اتخاذ معیارهای عمومی برای رویارویی با شرایط اضطراری اقتصادی و اجتماعی - که موجب کاهش شدید یا قطع درآمد افراد می‌شود - از اعضای خود به عمل می‌آورد. در این تعریف، حمایت تأمین اجتماعی مشروط به «شرایط اضطراری» شده است و سطح پوشش آن نیز فقط «اعضا» را شامل می‌شود.

- اصطلاح تأمین اجتماعی در چارچوب اساسنامه اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA) به معنای هر طرح یا برنامه‌ای است که به دست قوه مقننه یا هر ترتیب اجباری دیگر که اعضای جامعه را در مقابل بروز حوادث ناشی از اشتغال، بیماریهای ناشی از شغل، بیکاری، حاملگی، بیماری، نقص عضو، پیری، بازنشستگی، بازماندگی و مرگ از طریق پرداختهای نقدی یا جنسی حمایت کند (مؤسسه عالی پژوهشی تأمین اجتماعی). در تعریف ISSA وجه غالب تأمین اجتماعی، «اجباری» بودن آن است. تأمین اجتماعی نشان از یک حق اجتماعی در این میان دارد و همچون دیگر تعاریف تأمین اجتماعی، منوط به یک «گسست» در فرایند زندگی افراد شده است.

- در تعریفی که در کتاب فرهنگ بیمه‌های اجتماعی (مزیدی، ۱۳۷۸) آمده: «تأمین اجتماعی، برنامه‌ای رفاهی است که به منظور کاهش مخاطرات در زندگی اقتصادی و نیز حفظ و حمایت افراد به وجود آمده است. تأمین اجتماعی با پرداخت پول و ارائه خدمات و امدادهای اجتماعی، مردم را در برابر کاهش یا قطع درآمد حاصل از بیکاری، پیری، بیماری، ازکارافتادگی و مرگ در جهت تأمین معاش افراد خانواده و بازماندگان حمایت می‌کند... سه ویژگی عمده تأمین اجتماعی عبارت است از:

- ۱) پایه قانونی دارد و یک رشته قوانین و مقررات ناظر بر آنهاست؛
- ۲) مزایای نقدی به افراد زیر پوشش یا واجد شرایط می‌دهد؛
- ۳) مزایای نقدی یا خدماتی به مردم ارائه می‌دهد که به دو صورت: بیمه اجتماعی و کمکهای اجتماعی نمود یافته است. بیمه اجتماعی از محل حق بیمه کارگران و با

مشارکت کارفرمایان و دولت تأمین می‌شود؛ در حالی که کمکهای اجتماعی به‌طور کامل بر خزانه دولت تکیه دارد.

در این تعریف، بحث کمکها (یا حمایت‌های) اجتماعی نیز در مقوله تأمین اجتماعی آورده شده است که البته با منطق عمومی تأمین اجتماعی همخوانی دارد؛ و دلیل این همخوانی نیز بیشتر به محدود کردن افراد تحت پوشش بازمی‌گردد، نه همچون رفاه اجتماعی به جنبه‌های عمومی. اما در مقابل تعریف خاص تأمین اجتماعی و کاربردهای قبلی همسویی کمتری دارد. این اختلاط بین تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی در موارد دیگری نیز وجود دارد، که به همان دلیل فوق و اینکه واژه «بیمه‌های اجتماعی» در کنار «حمایت اجتماعی» به‌کار گرفته می‌شود تا حدی توجیه‌پذیر است. اما به نظر می‌رسد که بهتر است با توجه به چگونگی روند پیدایش مفهوم تأمین اجتماعی (Social security)، مفهوم حمایت اجتماعی جداگانه به‌کار گرفته شود.

یک نکته مهم در «تأمین اجتماعی»، نحوه تأمین مالی آن است، که متکی بر مشارکت طرفهای درگیر در امر تولید و توزیع است و به‌واسطه آن در قوانین کار نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. گفته می‌شود «تأمین اجتماعی عنصری مهم و اساسی برای سازمان بین‌المللی کار و نیز راهکاری برای ارتقا و ترویج عدالت اجتماعی، حقوق بشر و حقوق کار است» (گزارش دفتر منطقه‌ای ILO در کینشازا، ۱۹۹۸) که این توجه نیز منتج از ارتباط آن با نیروی کار و اهمیت تأمین اجتماعی در این باره است.

خط مرز مشخص بین «حمایت اجتماعی» و «تأمین اجتماعی» (به مفهوم خاص آن) نحوه تأمین مالی آن است. حمایت‌های اجتماعی اساساً از منابع عمومی و عمدتاً به‌دست دولت و از طریق مالیات‌ها یا درآمدهای دیگر تأمین می‌شود. گستره آن نسبت به «تأمین اجتماعی» (بیمه‌های اجتماعی) نامشخص‌تر است و با هرگونه اتفاق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یا محیط زیستی، دامنه گسترش آن می‌تواند فراتر یا محدود شود. در این روش اتکا بر محاسبات از پیش تعیین‌شده بسیار غیردقیق است. حمایت اجتماعی مبتنی است بر منش

مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ...

انسانی جامعه جهت رویارویی با پیامدهای منفی بازیهای اجتماعی و اقتصادی. اگر تأمین اجتماعی را به معنای عام در نظر بگیریم، رابطه آن دو عموم و خصوص مطلق است و اگر به معنای خاص بگیریم، تقریباً رابطه‌ای از این باب نمی‌توان برای آنها متصور شد، مگر آنکه هر دو در مجموعه بزرگتری به نام «رفاه اجتماعی» قرار گرفته‌اند.

پوایند

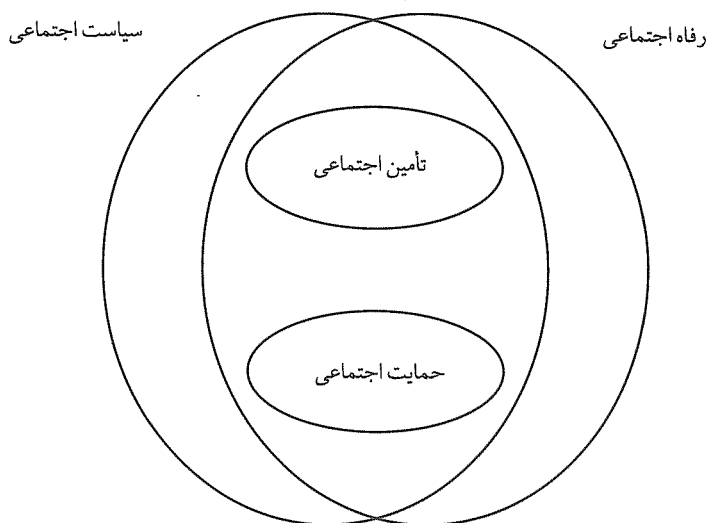
- تأمین اجتماعی، زیرمجموعه‌ای از رفاه اجتماعی و ابزاری در سیاست اجتماعی به‌شمار می‌رود.
- تأمین اجتماعی به دو معنای عام و خاص مطرح است. در معنای عام آن، بیمه‌های اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی زیرمجموعه آن محسوب می‌شود و در معنای خاص آن در کنار حمایت‌های اجتماعی قرار می‌گیرد.
- تأمین اجتماعی، متکی بر مشارکت اجتماعی است. (در معنای عام، مشارکت عموم به صورت مالیات و در معنای خاص، مشارکت کارگر و کارفرما و دولت با یکدیگر).
- گستره تأمین اجتماعی هم از لحاظ مفهومی و هم از لحاظ کمی بسیار محدودتر از حیطه رفاه اجتماعی است.
- تأمین اجتماعی بیشتر یک مفهوم اقتصادی است و در مقابل رفاه اجتماعی قرار دارد که یک مقوله و مفهوم چندبعدی است.
- مهمترین وجه ممیزه تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی، شیوه تأمین منابع مالی آن است.

۴) جمع‌بندی

بررسی روند مربوط به شکل‌گیری مفاهیم مرتبط با چهار مقوله مورد بررسی، بیانگر این است که مبحث رفاه اجتماعی از شکل اولیه ارائه بیمه‌های خدمات درمانی و نیز بیمه‌های محدود به مباحث کلان‌تر در چارچوب مسئولیت جمعی و در نهایت به مقام مبنا و هدف برنامه‌های توسعه دست یافته است. با این توضیح، رفاه اجتماعی دیگر مقوله‌ای یک‌وجهی نیست و به‌شدت به حوزه‌های اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و بخصوص سیاسی مرتبط

است. حرکت از حمایت‌های محدود اجتماعی با هدف و نتیجه برابرتر و تأمین اجتماعی با همین انتظار، به رفاه اجتماعی با هدف برابری در فرصت‌ها و در نتایج، از جمله موارد قابل توجه در این زمینه است. مفاد اعلامیه حقوق بشر نیز خود مؤید گرایش جهانی به رفاه و تأمین اجتماعی است و تمامی اینها به تکوین نظریه‌های مربوط به رفاه در راستای بسط و گسترش و بازتعریف، مطابق با شرایط جدید یاری رسانده است.

و اما چگونگی ارتباط بین چهار مقوله رفاه، سیاست، تأمین و حمایت اجتماعی. همان‌گونه که گفته شد، رفاه اجتماعی با سیاست اجتماعی دارای نقاط مشترک و جداکننده‌ای هستند البته نقاط مشترک آنها بسیار بیشتر است. تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی اخص از آن دو هستند و به نوعی در زیر مجموعه مباحث آنها قرار می‌گیرند (بدون در نظر گرفتن تفاوت آنها از حیث جنس و نوع اجرا و نظری بودن آنها)، اما کارکرد خاص خود - بخصوص در زمینه تأمین اجتماعی - را دارند. رابطه این چهار موضوع را در قالب شکل شماتیک ذیل می‌توان تصویر کرد:



مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی ***

جدول مقایسه‌ای مهمترین ویژگیهای حمایت اجتماعی، تأمین اجتماعی، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی

شرح	حمایت اجتماعی	تأمین اجتماعی	رفاه اجتماعی	سیاست اجتماعی
حیطه مفهومی	- دستگیری از ناتوانان - معطوف به اجرا	توزیع زمانی و فردی درآمد و یاری در هنگام گسست - معطوف به وضعیت	پیشگیری، توانمندسازی، اخلاق اجتماعی - معطوف به وضعیت	تنظیم سازوکارهای اجتماعی در جهت توسعه - معطوف به اجرا (وضعیت)
گستره عملیاتی	نیازمندان و آسیب‌دیدگان اجتماعی	نیروی فعال	عموم	عموم
رویکرد عملیاتی	منفعل	فعال	فعال اثرگذار	فعال اثرگذار
رویکرد سیاسی	اجرایی	اجرایی	نظری	نظری - اجرایی
تأمین مالی	مسئولیت فردی و اجتماعی	مشارکت	مسئولیت و مشارکت	مسئولیت و مشارکت
وجه غالب	اجتماعی	اقتصادی	اجتماعی، اقتصادی، سیاسی	سیاسی، اقتصادی، اجتماعی
نگرش مالی	عدم نگرش مالی، تعادل در نتیجه	تعادل مالی (محاسبات اقتصادی)	ناظر به نتیجه و فرصت، تعادل مالی در اولویت دوم	ناظر به تخصیص منابع (مناسبات مالی در اولویت نخست)
تاریخچه (به معنای اخص)	۱۶۰۱ (قانون فقرا)	۱۹۳۲ (نیودیل)	۱۹۴۵ (نظام بورجی)	-
یک نقطه ضعف	گستره نامشخص و محدودیت در شناسایی جامعه هدف	گستره عملیاتی محدود	گسترده مفهوم	گسترده مفهوم

در جدول مقایسه‌ای مربوط به مهمترین ویژگیهای این چهار مفهوم تلاش شده است

به صورت ایجاز، موارد افتراق و اشتراک آنها تبیین گردد. در ردیف مربوط به حیطه مفهومی به توجیه فلسفه وجودی چهار مقوله همراه با نگاه کلان آن مقوله از نظر تحلیلی و نیز جهت اصلی آن فعالیت توجه شده است. در گستره عملیاتی در واقع جامعه هدف آنها مشخص شده است. در رویکرد عملیاتی به فعال شدن هر مقوله در زمان بروز اتفاق (منفعل) و یا قبل از اتفاق (فعال) و یا برنامه‌ریزی جهت مواجهه قبل از اتفاق و هدایت جریانات به سمت کاهش احتمال وقوع اتفاق (فعال اثرگذار) در هر مورد اشاره شده است. رویکرد سیاسی نیز ناظر است بر وجه غالب مرتبط با آن مفهومی که در آن یکی از دو وجه اجرایی و نظری وجوه غالب‌اند. در تأمین مالی، شکل مشارکت و مسئولیت فردی و اجتماعی مطرح است. در مشارکت منظور همکاری کلیه طرح‌های اجتماعی در پاسخ به نیاز جامعه هدف است و در مسئولیت، اساساً هدف نقشی در تأمین مالی بر عهده ندارد. «وجه غالب» به بعد مفهومی یا کارکردی آنها نظر دارد. «نگرش مالی» نیز ناظر است بر نگاه مسلط در طراحی چارچوب فعالیت مرتبط و اینکه آیا مبانی اجرایی یک مقوله متکی بر محاسبات اقتصادی و تحلیل هزینه - فایده اقتصادی صرف است یا جنبه‌های دیگر را نیز پوشش می‌دهد. در ردیف تاریخچه، عمدتاً جهت به دست دادن طرحی کلی از روند تاریخی پیدایش و مطرح شدن مقولات مورد بررسی - با توجه به آرای مختلفی که در این زمینه مطرح شده - به ذکر موارد و تاریخ آنها نیز اشاره شده است. و سرانجام در قسمت «یک نقطه ضعف»، به مهمترین ایرادی که به سازوکارهای مذکور گرفته شده اشاره گردیده، که از نگاهی دیگر می‌تواند به مثابه ویژگی آن مقوله قلمداد شود، نه یک نقطه ضعف. حاصل کلام آنکه با عنایت به گستردگی، پیچیدگی و درهم‌تنیدگی موضوعات مورد کنکاش، که خود از ویژگیهای عام مقولات اجتماعی و اقتصادی بخصوص در دوران معاصر است، لازم است به پیشینه تاریخی و حیطه‌های مفهومی و کارکردهای کلان هر کدام توجه داشت تا بتوان از تجارب تاریخی و نظری در این عرصه بهره بیشتری برد.

References

منابع

- ۱- باری، نورمن. (۱۳۸۰). رفاه اجتماعی. مترجم اکبر میرحسینی؛ مرتضی نوربخش. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهها (سمت).
- ۲- پتریک، تونی فیتز. (۱۳۸۱). نظریه رفاه. مترجم (هرمز همایون پور). انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو.
- ۳- جغتایی، محمدتقی. فریده همتی. (۱۳۸۰). سیاست اجتماعی. انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- ۴- حسینی، ناصر. (۱۳۸۱). فرهنگ کار و تأمین اجتماعی. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ۵- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۱). مبانی رفاه اجتماعی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۶- سازمان بین المللی کار. (۱۹۹۸). گزارش دفتر منطقه ای در کینشازا. ۱۹۹۸.
- ۷- سن، آمارتیا. (۱۳۷۷). اخلاق و اقتصاد. مترجم (حسن فشارکی). نشر شیرازه.
- ۸- شورای برنامه ریزی سازمان بهزیستی کشور. (۱۳۷۹). به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی. ویرایش و تنظیم: سعید مدنی قهرخی. سازمان بهزیستی کشور.
- ۹- فیض زاده، علی. مدنی قهرخی، سعید. (۱۳۷۹). بررسی مفهوم رفاه و تأمین اجتماعی در ایران. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- ۱۰- مؤسسه پژوهشی عالی تأمین اجتماعی. گزارش تأمین اجتماعی از دیدگاه مؤسسات بین المللی. (ISSA, ILO, IMF, WB).
- ۱۱- ماکارو، دیوید. (۱۳۷۸). رفاه اجتماعی، ساختار و عملکرد. مترجم: (محمدتقی جغتایی). فریده همتی. دانشگاه علوم بهزیستی. ۱۳۷۸.
- ۱۲- مزیدی، سیاوش. (۱۳۷۸). فرهنگ بیمه های اجتماعی. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- ۱۳- میجلی، جیمز. (۱۳۷۸). رفاه اجتماعی در جهان. مترجم: محمدتقی جغتایی. انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۱۴- هانت، ای. ک. (۱۳۸۱). تکامل نهادها و ایدئولوژی اقتصادی. مترجم: سهراب بهداد. نشر آگه.
- ۱۵- هیرشمن، آبرت. (۱۳۸۲). خطابه ارتجاع. مترجم: محمد مالجو. نشر شیرازه.
- ۱۶- وینست، اندرو. (۱۳۷۱). نظریه های دولت. مترجم: حسین بشیریه. نشر نی.
- 17- Adam Kuper and Jessica Kuper (2001) "The Social Science Encyclopedia". TJ International Ltd, Padstow, Cornwall, London.

References

منابع

- 18- American Corporation (1975). "The Encyclopedia Americana International Edition" volume 25. USA.
- 19- Encyclopedia Britannica. Inc (1994). "The New Encyclopedia Britannica" volume 27. Printed in USA.
- 20- Jansson, Bruces (1990) "Social Welfare Policy, "from Theory to Practice". Wadsworth Publishing Company.